

دکتر الین فیلیپس، میکاه، پیامبر خارج از کمربندی، جلسه ۵، میکاه ۴

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد کتاب میکاه، پیامبری خارج از کمربندی هستم. این جلسه ۵، میکاه ۴ است.

اکنون به سراغ فصل چهارم میکاه می‌رویم.

و باز هم، این عنوان فرعی ما، پیامبر خارج از کمربندی جاده است، زیرا باید به خاطر داشته باشیم که او از یک منطقه بسیار بحرانی آمده است، اگرچه به احتمال زیاد در اورشلیم موعظه می‌کند. صحبت از اورشلیم شد، در فصل چهارم است که ما خط بسیار مهم خود را خواهیم داشت، تورات از صهیون صادر خواهد شد. و ما قصد داریم مدتی را صرف کار کردن روی آن و سپس دنبال کردن آن کنیم.

این ما را به جایی که می‌خواهیم برویم می‌رساند. بنابراین، فقط یک نکته‌ی سریع در مورد کاری که قرار است در این ساعت یا حدوداً یک ساعت آینده انجام دهیم؛ می‌خواهم کمی از وقتم را فقط به یک مرور تاریخی بسیار مختصر اختصاص دهم. نه خیلی زیاد، چون همیشه می‌توانید به ارائه‌های قبلی برگردید و آن را دریافت کنید.

با این حال، از آنجا که فصل چهارم، به ویژه پنج آیه اول آن، با آنچه پیش از آن آمده است، بسیار در تضاد است، ما قصد داریم مروری کوتاه بر نکات برجسته فصل‌های اول تا سوم داشته باشیم. فراتر از آن، زمانی را صرف بررسی فصل چهارم با در نظر گرفتن این موارد خواهیم کرد. اول از همه، باید زمانی را صرف تفکر در مورد اورشلیم و برخی از اشارات فصل چهارم به بخش‌های جغرافیایی اورشلیم و کوه صهیون کنیم.

و سپس از آنجا که فصل چهارم برخی اصطلاحات مربوط به بازه‌های زمانی را معرفی می‌کند، ما نیز زمانی را به آن اختصاص خواهیم داد، که مربوط به این مورد بعدی در روزهای آخر و در تضاد با «اما اکنون» است. بنابراین، ما در مورد پیشگویی‌های مربوط به بازسازی، تخریب و سپس بازسازی امیدوارانه دوباره به عقب و جلو خواهیم پرداخت. بنابراین تقریباً همین اتفاق می‌افتد.

در پایان، درس‌های مختصری را مطرح خواهیم کرد که ممکن است در مورد جایگاه ما در قرن بیست و یکم به ویژه کلیسای غرب، مفید باشند. همانطور که گفتم، یک مرور تاریخی سریع، و این بار از نموداری استفاده خواهیم کرد که بسیار مفید است و از کتاب «مناطق در حال فرار» نوشته جیم مانسون گرفته شده است. این بخشی از یک نمودار کامل بسیار مهم است.

البته، ما می‌خواهیم به جایگاه میکاه، در کنار دیگر پیامبران قرن هشتم که در سخنرانی‌های مقدماتی مان به طور خلاصه با آنها آشنا شدیم، توجه کنیم. بنابراین، به ویژه میکاه و اشعیا، باید توجه داشته باشید که آنها در کنار هم قرار دارند. یونس، عاموس و هوشع کمی پیش از آنها بوده‌اند.

ما قبلاً به پادشاهان کلیدی عزیا، یوتام، آحاز و سپس حزقیا اشاره کرده‌ایم. اینها فقط برای پیش‌زمینه مهم خواهند بود. وقتی به فصل ۶ می‌پردازیم، یک بار دیگر به این نمودار باز خواهیم گشت.

بنابراین، اول از همه، پس از آن مرور تاریخی، فقط چند نکته. همانطور که گفتم، باید فصل‌های ۱، ۲ و ۳ را مرور کنیم. بنابراین، در اینجا دوباره نکات برجسته در مرور آورده شده است، زیرا آنها در تضاد با آنچه

در ابتدای فصل ۴ می‌بینیم هستند. بنابراین، وقتی پری به فصل ۱ پرداخت، تمرکز آن بر گناهان سامره و اورشلیم بود و برای شهرهای شغلا سوگواری می‌کند زیرا آنها مجبور بودند با حملات شدید مقابله کنند. ما آن را به صورت جمع می‌نویسیم.

و سپس به نوعی دروازه‌های اورشلیم در این مرحله مهم هستند. فصل ۲، بی‌عدالتی‌های وحشتناک پاسخ‌های خدا، که بی‌نهایت دقیق بودند.

ما شاهد بازگشت برخی از همین موارد با شدت و جدیت بیشتری در فصل ۳ هستیم. در اواسط فصل ۲، با انواع شکسته‌ای از زبان مواجه می‌شویم که ممکن است به بازگشتگان از جنگ اشاره داشته باشد یا به آنها اشاره کند. ما این را نیز دیدیم. و سپس، در پایان فصل ۲، به عنوان یک تغییر نسبتاً ناگهانی، با خدای چوپان و پادشاه روبرو می‌شویم.

فصل ۳، همان چیزها، رهبران خشن و پست. کل رهبری در آن زمان در وضعیت بدی بود. و همانطور که پری اشاره کرد، همه آنها تا جایی که می‌توانند مشغول پول درآوردن از آن هستند.

انبیای دروغین، فالگیران، پیشگویان، و آنها در پاسخ به آنچه ممکن است اتفاق بیفتد، وعده صلح می‌دهند تا در ازای آن پول بگیرند. در مقابل، در آیه ۸ از فصل ۳، میکاه فراخوانده می‌شود و او از قدرت روح‌القدس پر می‌شود تا علیه مردمی که به طور خاص صهیون را با خونریزی ساخته‌اند، نبوت کند. این موضوعی است که ممکن است به ما بازگردد، به خصوص وقتی که در فصل ۶ به جلو می‌رویم. با این حال، در این میان، فصل با پیشگویی نابودی خانه خداوند به پایان می‌رسد، که البته تقریباً به همان اندازه خیانت‌آمیز تلقی می‌شود ۳.

این موضوع جدی است. و وقتی ارمیا حدود صد سال بعد جسارت کرد و به آن اشاره کرد یا به میکاه اشاره نکرد، اما او همان حرف را زد، بزرگان زمان او به مردم اطراف یادآوری می‌کردند که میکاه قبلاً آن موضوع جدی را پیشگویی کرده بود. با در نظر گرفتن این موارد، می‌خواهیم به ارتباط بین آنچه در پایان فصل ۳ داریم، که اتفاقاً تقریباً از اواسط کتاب ۱۲ پیامبر شروع می‌شود، نگاهی بیندازیم.

بنابراین، نکته‌ی جالبی هم در این مورد وجود دارد. اما فصل ۳، آیه‌ی ۱۲، در مورد این ویرانی مطلق اورشلیم صحبت می‌کند. و فصل ۴ درست با یک تغییر قابل توجه، وعده و وعده‌ی بازسازی، آغاز می‌شود.

بنابراین، فقط می‌خواهم لحظه‌ای وقت بگذارم و به برخی از تضادها بین آنچه که قبلاً دیده‌ایم، به خصوص در فصل‌های ۲ و ۳، و سپس در مقایسه با نگاهی امیدوارکننده‌تر در فصل ۴، نگاهی بیندازم. بنابراین، در فصل‌های قبلی، اگر چیزی وجود داشته باشد، تصویر، فقدان هرگونه تقدس بود. در عوض، آنها با انواع کارهایی که انجام می‌دادند، به محراب بی‌حرمتی می‌کردند. فصل ۴ ما را با حضور خدا و خانه خدا در کوه مقدس خدا آغاز می‌کند.

علاوه بر این، فصل ۳ درباره سرهای شرور مردم صحبت می‌کند. فصل ۴ با این شروع می‌شود که «سر کوه‌ها خواهد بود.» استفاده از همین اصطلاح به وضوح یک تضاد است.

در فصل ۳، خونریزی صهیون را ساخته بود. اما حالا وقتی کمی جلوتر و به فصل ۴ می‌رسیم، می‌بینیم که تورات از صهیون سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، دوباره، این یک تضاد فوق‌العاده شگفت‌انگیز است.

در فصل ۱ و شاید فصل ۲ نیز، پناهندگان احتمالاً به اورشلیم می‌آیند. اما تا زمانی که فصل ۴ را داریم، ملت‌های زائری را داریم که دوباره به اورشلیم می‌آیند. زمینه از نظر انواع افرادی که درگیر خواهند شد کاملاً متفاوت است.

، پیامبران به دروغ موعظه می‌کردند که اگر به اندازه کافی پول بگیرند، صلح برقرار می‌شود. اما در فصل ۴ وعده صلح واقعی را در آینده می‌بینیم. و در نهایت، کاهنانی که برای تعلیم و آموزش و راهنمایی پول می‌گرفتند، در گیومه قرار دارند زیرا این تعلیم واقعی نبود.

اما ما دوباره دستورالعمل خداوند، تورات، را داریم که از صهیون صادر می‌شود. و ما قصد داریم به هر یک از آن چیزهایی که در دست راست هستند، به زودی در یک ستون مثبت‌تر، برگردیم. با این حال، قبل از انجام این کار، باید کمی به برخی از مکان‌های مهم نگاه کنیم زیرا قرار است به آنها اشاره شود، به خصوص در بخش کوچکی از آیات ۶ تا ۸. بنابراین، ما با یک عکس، یک عکس هوایی، شروع می‌کنیم.

و آن دسته از شما که در اورشلیم بوده‌اید، می‌توانید بفهمید که این تصویر چقدر قدیمی است، زیرا در سراسر آن تپه‌ها خانه‌ها و سازه‌هایی وجود دارد که در حال حاضر به صورت نقطه‌ای یا اصلاً وجود ندارند. اما می‌توانیم زمان زیادی را صرف صحبت در مورد آنچه در این تصویر است، در مقابل آنچه نیست، کنیم. اما برای اهداف ما، صرفاً می‌خواهیم به موارد زیر توجه کنیم.

در بیضی، شهر داوود را داریم، برآمدگی کوچک یک تپه، احتمالاً نه حتی یک کوه، که داوود فتح کرد. کوچک است، احتمالاً حدود ۱۱ هکتار. منبع آبی داشته، به همین دلیل برای هزاره‌ها مهم بوده است.

در شمال آن، اینجا یک پیکان داریم که به منطقه‌ای اشاره می‌کند که در نهایت معبد در آنجا ساخته خواهد شد. خرمنگاه ارونه آنجا بود و داوود در آنجا قربانی می‌کرد.

این چیزی است که کمی بعد در این سخنرانی به آن برمی‌گردم. اما خود سلیمان خواهد بود که معبد را در آنجا خواهد ساخت. معبد سلیمان در آن زمان در کوه خانه خداوند قرار داشت.

و سپس به عنوان خانه خدای یعقوب، محل معبد نیز از آن یاد می‌شود. خب، این ارتفاعی بالاتر از شهر داوود است. اما اگر در آن منطقه عمومی بایستید و به همه جهات نگاه کنید، خواهید دید که تپه‌های اطراف آن حتی بلندتر هستند.

نه به طرز هیولایی بالاتر، بلکه بالاتر. و این هم کمی با چیزهایی که قرار است بگوئیم مرتبط خواهد بود. مواجه خواهیم شد (Ophel) همچنین با اصطلاحی به نام اوئل.

و من اینجا به صورت خیلی شماتیک آن را ارائه می‌دهم. در تعدادی از آیات کتاب مقدس به آن اشاره شده است. به آنها برمی‌گردم.

اما روی هم رفته، این منطقه درست در جنوب جایی است که کوه معبد یا کوه معبد، و سکوی معبد و غیره قرار داشته است. و در انتهای شمالی شهر داوود، دوباره، وقتی واقعاً به متن بپردازیم، به آن برمی‌گردیم. اما برای هدف ما که تلاش برای یافتن آن است، اینجا قرار دارد.

و سپس، همانطور که قبلاً اشاره کردم، تپه‌هایی که این منطقه را احاطه کرده‌اند، همگی ارتفاع بیشتری خواهند داشت. این می‌تواند ما را به گشت و گذارهای زیادی سوق دهد، اما ما فعلاً قصد رفتن به آنجا را نداریم. فقط به فصل ۴ که در مورد چگونگی برافراشته شدن کوه خانه خداوند صحبت می‌کند، بسنده کنید.

چند نکته دیگر را می‌خواهیم در مورد جزئیات مربوط به اوئل و غیره در نظر داشته باشیم. آیه ۸ به میگدال ایدر اشاره دارد. میگدال کلمه‌ای برای برج است و احتمالاً ایدر به معنای گله است.

زمانی بود که محققان سعی می‌کردند مکانی واقعی به نام میگدال ادر را پیدا کنند، اما احتمالاً این درست نیست. این ممکن است فقط روش دیگری برای اشاره به امنیت موقعیت اورشلیم به طور کلی باشد. اوئل بسته به ترجمه‌ای که می‌خوانید، ممکن است آن را در بنامد.

و این موضوع در کتاب مقدس نیز به همین شکل آمده است، زیرا چندین متن وجود دارد که آن را به عنوان مستحکم نشان می‌دهد. نحمیا احتمالاً جالب‌ترین مورد ماست، زیرا در مورد مردی صحبت می‌کند که در سراسر شهر در زمان نحمیا مشغول ساخت و ساز بودند. مشخص شده است که افرادی که در آن منطقه زندگی می‌کردند، اوئل را در برابر حملات احتمالی نیز تقویت می‌کردند.

آیه ۲۱، فصل ۱۱ نحمیا نیز به ما می‌گوید که خادمان معبد در آنجا زندگی می‌کردند. بنابراین، منطقی است که آنها نزدیک به خود محوطه معبد باشند. کلمه اوئل از ریشه عبری گرفته شده است که به معنای برآمدگی است.

این به خودی خود اشاره بسیار جالبی است. و بنابراین، کسانی هستند که می‌گویند در واقع به یک ویژگی جغرافیایی و توپوگرافی در انتهای شمالی شهر داوود اشاره دارد که کمی درست در جنوب کوه معبد بیرون زده است. باز هم، اگر این یک سخنانی در مورد شهر داوود و جغرافیا و همه این نوع چیزها بود، احتمالاً کمی بیشتر به آن می‌پرداختیم.

با این حال، با این اوصاف، باید در مورد اورشلیم و به طور خاص، اکنون، دختر صهیون، بیشتر صحبت شود؛ هر دو اصطلاح، دختر صهیون و دختر اورشلیم، استفاده می‌شوند. حال، گاهی اوقات دختران به صورت جمع، وقتی در کتاب مقدس عبری استفاده می‌شود، به روستاها و شهرک‌های کوچک در اطراف یک منطقه بزرگتر اشاره دارد. اما در این مورد، به نظر می‌رسد که یک شخصیت بسیار خاص است، به ویژه در مورد رابطه خداوند با شهر برگزیده‌اش، صهیون، اورشلیم.

اشاراتی وجود دارد که نشان دهنده یک رابطه لطیف و آسیب‌پذیر است. در اسلاید بعدی، فقط چند مورد از آنها را برای ما بیان می‌کنم، هم از نظر اینکه چه اتفاقی ممکن است با مجازات خدا برای او بیفتد، حتی با اینکه او را بسیار دوست دارد و او برای او بسیار مایه شادی است. مجازاتی در راه است و خدا از این بابت اندوهگین خواهد شد.

اما با این وجود، یک مرجع، بیش از یک، اما مرجعی که قرار است در اشعیا به آن نگاه کنیم، در مورد وعده‌های احیا نیز صحبت خواهد کرد. و سپس یک نکته کوچک دارم که تا زمانی که به پایان فصل چهارم برسیم، این دختر لطیف و حساس اورشلیم ممکن است کمی ما را شگفت‌زده کند. بنابراین به آن نیز توجه کرد خواهیم کرد.

فقط می‌خواهم چند بخش از آنچه چند لحظه پیش می‌گفتم را اینجا بنویسم تا کمی از آنچه گفتم را برایتان روشن کنم. ارمیا. البته این مربوط به حدود یک قرن پس از زمان میکاه است و اوضاع در زمان ارمیا در وضعیت فاجعه‌باری قرار داشته است.

و بنابراین، در فصل ششم، در دوران سلطنت یوشیا است که این پیشگویی‌های اولیه ارمیا بیان می‌شود: برای نجات فرار کنید، از اورشلیم فرار کنید، زیرا فاجعه از شمال در حال ظهور است. پری چند روز پیش در

مورد ظهور چیزهایی از شمال و چیزهایی که از شمال به آن حمله می‌کنند، حتی ویرانی وحشتناک، صحبت کرد. من دختر صهیون را نابود خواهم کرد، خداوند می‌گوید.

خیلی زیبا و خیلی ظریف. بنابراین، می‌بینید که حتی با وجود عدالتی که قرار است بر آنها اعمال شود، نوعی لطافت از آنها ساطع می‌شود. در دوم پادشاهان ۱۹، اشاره‌ای کاملاً متفاوت وجود دارد، زیرا ما توصیفی از یک پیشگو داریم که علیه سنحاریب صحبت کرده است زیرا او به صهیون، اورشلیم و حزقیا کفر گفته است.

بنابراین، نقل قول می‌کنم، دختر باکره صهیون، سنحاریب، تو را تحقیر می‌کند و مسخره می‌کند. دختر اورشلیم هنگام فرار تو سرش را تکان می‌دهد، که احتمالاً به برخی از زمینه‌های تاریخی مربوط می‌شود، که ما حداقل به عنوان پس‌زمینه‌ای برای بخش‌هایی از میکاه از آن صحبت کرده‌ایم. و سپس یک وعده دیگر که به آینده نگاه می‌کند.

اشعیا ۶۲، آیه ۱۱، به دختر صهیون می‌گوید، بنگر، نجات‌دهنده‌ات می‌آید. بنگر، پادشاه او با اوست و عذابش او را همراهی می‌کند. بنابراین، امید و نابودی وجود دارد، اما در تمام این‌ها، آن شخصیت‌پردازی وجود دارد که رابطه این دختر محبوب صهیون را با خداوند نشان می‌دهد.

بنابراین اینها برخی ملاحظات جغرافیایی و البته متنی هستند که باید در کنار آن در نظر گرفته شوند. فقط یک نکته سریع در مورد برخی از مواردی که مربوط به روش‌های نشان دادن بازه‌های زمانی است. میکاه در این زمینه بسیار جالب است.

و چندین اصطلاح وجود دارد که می‌خواهیم در حین بررسی این موضوع، آنها را کنار هم قرار داده و به نوعی باز کنیم. من مدیون تفسیر ماندگار بروس والتکه در مورد میکا هستم تا بتوانم برخی از این مطالب را تجزیه و تحلیل کنم. پس شروع می‌کنیم.

فصل ۴، آیه ۱. ما از عبارت «در روزهای آخر» یا «در روزهای آخر» استفاده خواهیم کرد. این وسوسه وجود داشته که فکر کنیم این به ملاحظات آخرالزمانی اشاره دارد، اما ممکن است اینطور نباشد. یکی از دلایلی که در طرز فکر تعدادی از مردم، این عبارت در آخرالزمان قرار می‌گیرد، این است که ترجمه سبتواجینت آن را به «اسکاتون» ترجمه می‌کند و سپس این ارتباط برقرار می‌شود.

شاید این خیلی درست نباشد. و بنابراین، من فقط شاید دارم یک ارائه ظریف‌تر از این موضوع را، همانطور که والتکه اشاره می‌کند، به شما ارائه می‌دهم. این به یک آینده‌ی تصور شده اشاره دارد.

آینده‌ای خیالی که مطمئناً از زمان گوینده فاصله دارد و قطعاً مداخله خداوند را برای تغییر شرایط فعلی ضروری می‌کند. با این حال، در نگاه به گذشته، و با نگاه به دیدگاه ما، به نظر می‌رسد که شامل مرمت از تبعید تا آسمان‌های جدید و زمین جدید می‌شود، نه فقط آسمان‌های جدید و زمین جدید. بنابراین هرچه که مرمت اتفاق بیفتد، در یک بازه زمانی بسیار طولانی‌تر خواهد بود.

دومین شاخص زمانی که می‌خواهیم کمی روی آن وقت بگذاریم، عبارتی است که اغلب به آینده و فراتر از آن است le'olam، ترجمه می‌شود. به عبارت دیگر، برای همیشه و ابد. و کلمه عبری که بخشی از این است که اصطلاحی بسیار گسترده است.

اولام اصطلاحی گسترده است. می‌تواند هم ملاحظات زمانی و هم ملاحظات مکانی را در بر بگیرد. اما والتکه پیشنهاد می‌کند که ما آن را به آینده دور و در عین حال فراتر از آن، یا از اکنون به آینده دور لئولام ترجمه کنیم.

و هر دو به آینده‌ای بسیار آرمانی اشاره می‌کنند. حالا، در چارچوب آن، و البته، ما اکنون دو اصطلاح داریم که به آینده اشاره می‌کنند. به نظر می‌رسد یکی دوباره یک چارچوب زمانی از تبعید و فراتر از آن دارد، و دیگری یک آینده آرمانی است.

در این میان، ما یک شاخص زمانی دیگر در آن روز داریم. والتکه معتقد است که این احتمالاً یک حلقه واسط بین شکوه آینده هر آنچه که آن روزهای آخر باشد و حال بسیار تاریک است. در مقابل آن، یک صدای طبل مداوم وجود دارد، اما اکنون، اما اکنون، اما اکنون.

و من آیات را به شما داده‌ام، و ما دوباره آنها را در حین کار روی این موضوع خواهیم دید. ما با اما و اگرها در چارچوب واقعیت‌های فعلی صحبت می‌کنیم. چیزهایی که به دیدگاه نویسنده و مخاطب یا مخاطبان نزدیک‌تر هستند، هم رنج و هم رهایی را در بر می‌گیرند.

بیشتر آن «اما- اکنون‌ها» که در فصل چهارم هستند، به نوعی دوران سختی که در پیش است اشاره می‌کنند. بسیار خوب، این یک پس‌زمینه جغرافیایی است. نوعی جهت‌گیری زمانی است.

فقط باید یک نکته دیگر در مورد این بخش از میکاه، فصل چهارم، بگوییم، زیرا در اشعیا، فصل دوم نیز به همین شکل آمده است. همان تصویرسازی، همان عبارت‌بندی و همان ترتیب تصاویر را دارد، اما تفاوت‌هایی وجود دارد. بنابراین، من هر دو متن را کپی نکرده‌ام، اما مواردی را که می‌خواهیم به آنها توجه کنیم، ذکر کرده‌ام.

باز هم، فقط به یاد دارم که میکاه و اشعیا معاصر هستند. بنابراین، آنها احتمالاً این پیشگویی بسیار آشنا بسیار شگفت‌انگیز، بسیار شگفت‌آور و امیدوارکننده را به اشتراک می‌گذارند. در میکاه، همانطور که اشاره کردیم، درست قبل از فصل چهارم، آیه اول، ما داریم که تمام کوه خداوند نابود خواهد شد.

این یک هشدار جدی در مورد ویرانی اورشلیم است. جالب اینجاست که فصل اول، درست قبل از فصل دوم در کتاب اشعیا، با شرمساری صهیون از بت‌پرستی گذشته به پایان می‌رسد. من در مورد نوعی تخریب صحبت نمی‌کنم، اما هنوز نوعی فضای منفی در مورد آن وجود دارد.

و سپس آنها تقریباً به همان شکل ادامه می‌دهند، اما در میکاه، بازگشت به او پس از وعده‌هایی که به ما داده شده است، که به زودی در مورد آمدن قوم و یادگیری تورات و سپس خروج تورات از صهیون خواهیم پرداخت. در آیه چهارم در میکاه وعده‌ای وجود دارد که در مورد امنیت صحبت می‌کند. هر کس زیر تاک و انجیر خود زندگی خواهد کرد زیرا خداوند متعال فرموده است.

این در اشعیا نیست. جالب اینجاست که پس از تبدیل شمشیرها و نیزه‌ها به قلاب‌های هرس و بیل یا هر چیز دیگری، اشعیا به سادگی با این جمله تمام می‌کند: «بیایید در نور خداوند گام برداریم.» در حالی که آیه پنجم در میکاه این را گسترش می‌دهد و می‌گوید: «ملت‌ها طبق خدایان خود گام برخواهند داشت، اما ما، ما.» به نام خداوند گام خواهیم برداشت.

پس از آن، میکاه به مواردی که قرار است فعلاً در مورد دختر صهیون بررسی کنیم، می‌پردازد. در حالی که اشعیا به محکومیت بیشتر بت‌پرستی، که چالش اصلی در اینجا است، بازمی‌گردد.

خب، با همه این اوصاف، این صرفاً مقدمه‌ای بود، بیایید نگاهی به متن بیندازیم و خود متن را بررسی کنیم.

با شروع از آیات اول و دوم، ابتدا آنها را می‌خوانم و سپس کمی وقت می‌گذارم تا چیزهایی را که ممکن است برای ما جالب‌تر باشند، تجزیه و تحلیل کنم و سعی کنیم این مطالب را به هم پیوند دهیم. هرچند آشناست، اما احتمالاً چیزهایی وجود دارد که می‌خواهیم به آنها توجه کنیم. با روزهای آخر شروع می‌شود و اکنون می‌دانیم که این یک عنوان کلی است.

کوه خانه خداوند به عنوان رأس کوه‌ها یا در رأس کوه‌ها قرار خواهد گرفت و دوباره به اینجا می‌آید، در تضاد با کلمه عبری «روش» که در فصل قبل به سرهایی اشاره داشت که رهبران بشری بسیار وحشتناکی بوده‌اند. این کوه بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد، که به یکی از دو چیز، حداقل، شاید بیشتر، اشاره دارد. یکی می‌تواند این باشد که به طور نمادین، اکنون اولویت خواهد داشت.

قرار است آن نوع افتخاری را که مدتی بود نداشت، به دست آورد، به خصوص پس از تخریبی که به آن اشاره شد. اما اگر زکریا را بخوانیم، شاید در مقطعی زلزله‌ای نیز رخ دهد و شاید آن تپه به احتمال زیاد بالا برده شود. به هر حال، مردم به سمت آن هجوم خواهند آورد، و آیه دوم، بسیاری از ملت‌ها خواهند آمد و خواهند گفت، بیایید، بیایید به کوه خداوند، به خانه خدای یعقوب برویم.

موازی بودن وجود دارد، و او می‌تواند از راه‌های خود به ما بیاموزد تا بتوانیم در مسیرهای او گام برداریم. به زودی به پیامدهای آن موارد بازخواهم گشت. چهار، تورات از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد.

همانطور که می‌بینید، به خصوص در آیه دوم، مجموعه‌ای از تشابهات وجود دارد که این موضوع را با بیان قوی‌تر مسائل، به خوبی پیش می‌برد. بنابراین، بیایید ببینیم چه اتفاقی می‌افتد. قرار است جایگاه نمادین احیا شود.

نکته همین جاست. حالا، قرار است بازسازی شود تا تمام کارهایی را که قرار بود در آنجا مهم باشند، انجام دهد. کوه خانه خداوند، بالاتر از همه چیز، به هر شکلی که تصور کنیم، همانطور که قبلاً اشاره کردم.

فقط جهت یادآوری، این کاملاً با آنچه قبلاً دیده‌ایم در تضاد است. آن زمان با خاک یکسان شده بود، با خاک یکسان شده بود. حالا، قرار است دوباره سرپا و ارتقا یابد.

فقط به جورایی به جور ارتباط. بدیهیه که این به شرایط خیلی متفاوتی از چیزی که ما داشتیم اشاره می‌کنه. ما قراره به یه معنا، حکومت خداوند رو بر کل زمین داشته باشیم.

چه زمانی؟ خب، ممکن است به صورت مرحله‌ای اتفاق بیفتد. صحنه پادشاهی که در اشعیا ۲۵ داریم، و من کل آن را نمی‌خوانم، اما ما خداوند لشکرها، آدونای تزوعوت، را داریم که ضیافتی را در این کوه برپا خواهد کرد و مرگ را برای همه مردمان این کوه از بین خواهد برد. و سپس دانیال نیز.

سنگ به کوهی عظیم تبدیل می‌شود. بنابراین، تصویر کوه و نماد کوه به عنوان مکانی که حضور مقدس خدا در آن خواهد بود و جایی که او آشتی را برقرار خواهد کرد، بسیار مهم است، ضیافت نیز به این موضوع اشاره دارد. از نظر مکان بسیار مهم است.

اما ما چیزهای دیگری هم داریم که باید بگوییم. مردم به سمت [اینترنت] می‌روند. آنها [اینترنت/پخش زنده] می‌کنند.

اتفاقاً این چیز جالبی است، چون وقتی به جریان آب فکر می‌کنید، معمولاً به پایین رفتن فکر می‌کنید. اما حالا مردم به سمت بالا جریان دارند و جریان آب به معنای مقدار نسبتاً زیادی است. این موضوع وقتی به جریان آب از میان دره‌ها فکر می‌کنید، قابل توجه است.

حالا، آنها به سوی حضور خدا و قصدشان برای یادگیری راه‌های خدا روان هستند. و اجازه دهید کمی این موضوع را باز کنم، زیرا اگر مراقب نباشیم، می‌توانیم خیلی سریع آن را بخوانیم. راه‌ها کلمه بسیار رایجی است.

«کلمات» طریق «و» مسیر «که کمی بعد در این آیه آمده‌اند، به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. اما «طریق معانی بسیار گسترده‌تری دارد. و اساساً، همانطور که آنها راه‌های خدا را می‌آموزند، این شامل یادگیری نحوه عملکرد او در طول تاریخ به نمایندگی از قوم عهد خود نیز می‌شود.

این بخشی از راه و روش اوست. این تورات است. همه اینها بخش‌های روایی پنج کتاب اول کتاب مقدس هستند.

آنها این را یاد خواهند گرفت. اما در آن صورت، آنها نه تنها به آن بازگویی‌های اعمال خدا در تاریخ، بلکه به فرامین، احکام و الزامات او نیز توجه خواهند داشت. همه اینها بخشی از یادگیری راه‌های خداست.

بنابراین، وقتی کمی بیشتر در مورد نقش خودمان در انجام این نوع کارها فکر کنیم، به این موضوع نیز باز خواهیم گشت. خوب، نباید اینطور بگوییم، چون طوری حرف می‌زنم که انگار باید همه این راه‌ها را وارد مغزشان کنند و بعد فرستاده شوند. اما نکته این است که افرادی که به حضور خدا آمده‌اند، همانطور که مشغول یادگیری راه‌های خدا هستند، رفتار مناسبی نیز از خود نشان می‌دهند.

آنها در راه‌های او گام خواهند برداشت. این همان معنای گام برداشتن است: هدایت خود. آنها در راه‌های او گام خواهند برداشت.

و اما بخش جالب ماجرا اینجاست. تورات اینگونه از صهیون منتشر خواهد شد. قرار نیست یک جور کلمه. انتزاعی منتشر شود.

حال، همانطور که مایک و اشعیا اینجا ارائه می‌دهند، این تجسم خواهد بود. این چیزها حقیقت خواهند بود. آنها توسط قوم خدا که برای بودن در حضور او و یادگیری به آنجا هجوم آورده‌اند، آموخته خواهند شد.

و حالا آنها به پیش خواهند رفت. و آنها کسانی خواهند بود که اهداف او را به انجام می‌رسانند، زیرا مطابق راه‌های خدا و کلام او رفتار می‌کنند. بنابراین، من همین الان به یک دیدگاه احتمالی عهد جدید در این مورد اشاره کردم.

پولس در دوم قرنتیان ۳ به رسالات زنده ما اشاره می‌کند. و از برخی جهات، این نوعی معادل میکاه، عهد اول، برای آن است. و ما اشارات دیگری نیز داریم.

اشعیا ۵۱، من اینجا برای شما یادداشت می‌کنم، شریعت صادر خواهد شد. شریعت از صهیون صادر خواهد شد. و این یک نکته‌ی هدفمند دارد.

این امر عدالت، پارسایی و رستگاری را به ارمغان خواهد آورد. خوب، این تازه آغاز این وعده‌ی شگفت‌انگیز است. بیایید به آیات ۳ و ۴ برویم. در ادامه‌ی خواندن، او، این خداوند است، بین بسیاری از مردم داوری خواهد کرد و اختلافات ملت‌های قدرتمند را حل و فصل خواهد کرد.

این باید باعث شود وقتی به بحران‌های بین‌المللی و جهانی خود فکر می‌کنیم، مکث کنیم. و خداوند قادر به حل و فصل این بحران‌ها است، و زمانی فرا خواهد رسید که او این کار را انجام دهد. اختلافات ملت‌های قدرتمند را از دوردست‌ها حل و فصل کنید.

آنها شمشیرهایشان را خواهند شکست. آن ابزار جنگ مورد علاقه آن زمان بود، تبدیل به ابزارهای برش. من متوجه هستم که شلنگ اغلب آنجاست، اما ابزارهای برش و نیزه‌هایشان را به چاقوهایی برای هرس کردن پیچک‌های کوچک تبدیل می‌کنند.

ملتی شمشیری علیه ملت دیگر بلند نخواهد کرد و دیگر جنگ را نخواهند آموخت. وعده‌ای باورنکردنی. بیایید آیه ۴ را نیز انجام دهیم.

هر کس زیر تاک خود و زیر درخت انجیر خود ساکن خواهد شد. هیچ کس باعث وحشت نخواهد شد. زیرا دهان خداوند لشکرها سخن گفته است.

بسیار خوب، من به برخی از مواردی که قبلاً می‌خواستیم در این مورد به آنها اشاره کنم، اشاره کردم. اما مهم‌تر از همه، ما با یک تحول واقعاً بنیادی روبرو هستیم که در سراسر جهان در حال وقوع است، زیرا همانطور که لحظه‌ای پیش اشاره کردم، بر موقعیت‌های بین‌المللی و جهانی تأثیر خواهد گذاشت. و همچنین مردم را متحول خواهد کرد.

بیایید ببینیم این چگونه کار می‌کند. خداوند حتی تا مرحله حل و فصل اختلافات بین‌المللی نیز داوری خواهد کرد، که وقتی به آن فکر می‌کنیم و به آن امید داریم و برای آن دعا می‌کنیم، بسیار قابل توجه است. این، باز هم، در تضاد با همه رشوه‌های کوچک و بی‌عدالتی‌ها و همه چیزهای دیگری است که قبلاً به آنها اشاره کردیم، به خصوص پری در فصل ۳. با این حال، گام بعدی در این تحول اساسی این است.

زیرا خداوند قرار است این اختلافات را داوری کند، آنها حل و فصل خواهند شد و به آنها رسیدگی خواهد شد. جنگ‌ها متوقف خواهند شد. هیچ دلیلی برای جنگ و تمام چیزهایی که علت جنگ هستند، وجود نخواهد داشت.

چون این درست است، پس آنها کل زرادخانه را دوباره تجهیز خواهند کرد. دوباره، در هزاره اول قبل از میلاد، آن زرادخانه شامل شمشیر و نیزه و از این قبیل چیزها بود، در درجه اول شمشیر و نیزه. اینها اصطلاحاتی هستند که اغلب دیده می‌شوند.

ما می‌توانیم در مورد آنها تجدید نظر کنیم و آنها را در محیط زرادخانه خودمان نیز به کار بگیریم. اما شمشیرها به ابزارهای برش تبدیل می‌شوند. احتمالاً نه بیلچه‌ها، زیرا شمشیرها به اندازه کافی بلند نیستند که یک بیلچه مؤثر باشند، بلکه چیزی هستند که قرار است برش ایجاد کنند.

مقالات جالبی در مورد اینکه اینها احتمالاً واقعاً چه بوده‌اند، نوشته شده است. هیچ کدام از این دو اصطلاح، چه آنهایی که در اینجا به عنوان ابزار برش و چه چاقوهای هرس ترجمه شده‌اند، زیاد استفاده نمی‌شوند. بنابراین، این حدسی از چند متن دیگر در مورد معنی اینها است.

اما این هم به خوبی هر چیز دیگری است. مهم‌ترین و دلگرم‌کننده‌ترین چیز این است که دیگر هیچ کس قرار نیست جنگ یاد بگیرد. با این کار، تمام دانشگاه‌های جنگ و تمام مکان‌هایی که مردم در آنها یاد می‌گیرند، چگونه خصومت بورزند و یکدیگر را بکشند، از بین می‌روند.

اکنون، در حقیقت، روز داوری در راه است، و کتاب یوئیل، فصل ۳، آیه ۱۰، از همین تصویرسازی استفاده خواهد کرد، اما او آن را تغییر خواهد داد. و زمانی فرا خواهد رسید که داشتن ابزارهای داوری ضروری خواهد بود. این ابزارهای برنده برای مدتی به شمشیر و چاقوها به نیزه تبدیل خواهند شد.

صلح، با ادامه‌ی بررسی این موضوع خاص، صلحی که بر اساس آموزه‌های خداوند خواهد بود، نه بر اساس وعده‌های پوچ پیامبران دروغین. آن زمان، زمانی بود که همه مردم در نافرمانی بودند. اکنون، اوضاع کاملاً متفاوت خواهد بود زیرا مردم آموزه‌های خداوند را فرا گرفته‌اند و بنابراین، صلح واقعی برقرار خواهد شد.

و سپس این وعده وجود دارد که همانطور که گفتم، در میکاه آمده است، نه در اشعیا، اما هر کس زیر تاک و درخت انجیر خود خواهد نشست. در اول پادشاهان ۴، آیه ۲۵، ما توصیفی از شرایطی داریم که سلیمان پادشاه بود، زمانی که اوضاع پایدار بود و زمانی که صلح در امپراتوری گسترش یافته برقرار بود. و این عبارتی است که استفاده می‌شود.

هر کس زیر درخت مو و انجیر خود می‌نشیند. و در نهایت، به عنوان بخشی از این وعده عظیم، هیچ کس باعث وحشت نخواهد شد. هیچ کس باعث وحشت نخواهد شد، زیرا، به یاد داشته باشید لایوان ۲۶، یکی از جاهایی است که در آن بیان برکات و لعنت‌های عهد را داریم.

و اگر مطیع باشند، یکی از نعمت‌ها این است که نخواهند ترسید. قرار نیست کسی بیاید و باعث ترس زیادی در آنها شود. خب، ببینیم در ادامه چه خواهیم کرد.

اساس این دگرگونی‌ها چیست؟ زیرا این خداوند متعال است که سخن گفته است. باز هم، کلام خداوند قدرتمند است. ما هر از گاهی این را فراموش می‌کنیم.

خداوند متعال سخن گفته است. این سخن بر اساس تضمینی است که این آیات بر اساس کلام امین خود خداوند هستند. اگر وقت داشتیم، می‌توانستیم به تمام جاهایی که نه تنها در مورد قدرت کلام، بلکه در مورد پاکی کلام و حقیقتی که نتیجه آن است صحبت می‌کنند، نگاهی اجمالی بیندازیم.

فقط یک نکته اضافه، با این حال، این خداوند متعال است که فرموده است و اصطلاح یا ترجمه ما، قادر مطلق، اغلب اینگونه ترجمه می‌شود، اما این یک کلمه عبری است که به معنای لشکر، ارتش است. و اساساً، از جمله در جاهای دیگر، برای ارتش‌های آسمانی استفاده می‌شود. مزمور ۱۰۳ در انتهای مزمور، چندین آیه دارد که به مجموعه آسمانی، موجوداتی که در آن بالا هستند و فرمان خداوند را انجام می‌دهند، اختصاص داده شده است.

آنها فرمان او را اجرا می‌کنند. آنها کاری را که او به آنها می‌گوید انجام می‌دهند. بنابراین، اگر لشکریان آسمانی این کار را انجام می‌دهند و ما کلام خداوند لشکرها را داریم که می‌گوید، اطمینان نسبتاً خوبی داریم که همه چیز درست خواهد شد.

اوضاع همانطور که او می‌گوید پیش خواهد رفت. در این بین، ما وظیفه خود را داریم و می‌خواهیم نگاهی سریع به آیه پنجم بیندازیم و سپس به بخش بعدی برویم. آیه پنجم، همانطور که قبلاً گفتیم، مختص میکاه است.

ما فقط یک نسخه کوتاه‌تر از نیمه دوم در اشعیا داریم. اگرچه همه ملت‌ها همچنان به نام خدایان خود راه می‌روند، ما، و من این را دو بار آورده‌ام زیرا عبری بر آن تأکید می‌کند، ما، ما برای همیشه به نام خداوند خدای خود، راه خواهیم رفت. بسیار خوب، بنابراین یک اطمینان وجود دارد که، خب، این یک نصیحت یا توصیه است، فکر می‌کنم باید بگوییم، زیرا ممکن است ما توسط انواع افرادی احاطه شده باشیم که مشغول انجام کاری که باید انجام دهند نیستند.

آنها هر کاری که می‌خواهند انجام می‌دهند، اما میکاه اعلام می‌کند که آنها به نام خداوند گام خواهند برداشت. من قبلاً اشاره کردم که گام برداشتن در راه‌های او به معنای هدایت خودشان بود. و گام برداشتن به نام خداوند به این معنی است که در میان این دیگران که دوباره مطابق با راه‌های قدرت‌های هوا و خدایان جهان عمل می‌کنند، قرار است ما متمایز باشیم.

راه رفتن، رفتاری خواهد بود که ما را متمایز می‌کند. و من قبلاً به این موضوع اشاره کرده‌ام، این در تضاد با ملت‌هایی است که با جهان‌بینی‌های بت‌پرستانه خود باقی خواهند ماند. احتمالاً، آنها به آن جمعیت مردمی که قبلاً به سمت صهیون سرازیر شده بودند و اعلام می‌کردند که می‌خواهند از خداوند بیاموزند، نپیوسته بودند.

اما «ما به نام خداوند گام خواهیم برداشت» نیز با آینده‌ای دور و فراتر از آن مشخص می‌شود، یا باید بگوییم با آن تعریف می‌شود. و این همان چیزی است که بازماندگان وفادار را مشخص می‌کند. اگرچه ممکن است در این فاصله انواع و اقسام چیزهای دشوار و ناگوار وجود داشته باشد، بازماندگان وفادار با این تأیید ادامه خواهند داد.

ما به نام خداوند گام خواهیم برداشت. در این مرحله، به عنوان نوعی نصیحت، می‌توان به مزمو ۸۶:۱۱ مراجعه کرد، زیرا آنچه را که در موردش صحبت می‌کردیم، در بر می‌گیرد. ای خداوند، در سرودهای سنتی قوم خدا، راه خود را به من بیاموز.

خب، این چیزی است که ما در این آیات در میکاه دیده‌ایم، که من در حقیقت تو گام بردارم یا رفتار کنم. و سپس قلب خود را متحد کنم تا از نام تو بترسم. و این چیزی است که بعداً در کتاب میکاه به آن باز خواهیم گشت.

خب، این پایانی بر بخش اول فصل چهارم میکاه است. حالا بیایید به آیات چهار تا شش بپردازیم که حال و هوای متفاوتی دارند. یادتان هست که آن روز، نوعی واسطه‌ی زمانی است؟

ما درباره تصویر وسیع صحبت کردیم. اکنون، در آن روز، خداوند اعلام می‌کند، او کاری خواهد کرد. من. لنگان را جمع خواهیم کرد.

و من کسانی را که بیرون رانده شده‌اند، گرد هم می‌آورم. این اصطلاح خیلی زیاد استفاده نمی‌شود. اصطلاح مربوط به لنگ هم همینطور.

به سراغ کسانی می‌روم که این بلا را به سرشان آورده‌ام. توجه کنید که خداوند از گفتن اینکه خودش باعث این بلا شده، ابایی ندارد.

این مطابق با عهد است. و من لنگان را به بازماندگانی و رانده‌شدگان را به امتی قوی تبدیل خواهم کرد. و خداوند از اکنون و تا آینده‌ای دور بر آنها در کوه صهیون حکومت خواهد کرد.

دوباره آن اشاره‌ی دنیوی. و سپس آیه‌ی هشتم. و تو، ای برج گله، ای دختر وحشتناک صهیون

، چیزی در مورد امنیت در آن وجود دارد، اما همچنین رابطه شخصی خدا. به سوی تو خواهد آمد. حالا، ترجمه این کمی دشوار است.

من تا جایی که می‌توانستم آن را بررسی کردم. اولین سلطنت از آن تو خواهد بود، و پادشاهی به دختر صهیون خواهد رسید. بیایید ببینیم با آن چه می‌توانیم بکنیم.

این یک گله زخمی است. آنها لنگ هستند. کلمه‌ای که لنگ ترجمه شده همان کلمه‌ای است که در پیدایش آمده است، زمانی که یعقوب با، خب، یک مرد، یک فرشته، خداوند، کشتی می‌گیرد، زیرا او می‌گوید، من ۳۲ روی خدا را دیدم.

و از آن روایت به یاد خواهید آورد که او از ناحیه لگن ضربه می‌خورد و می‌لنگد. وقتی او می‌لنگد، این کلمه‌ای است که اینجا آمده است. و در زکریا نیز به همین شکل آمده است.

بنابراین، ما در مورد آسیب‌ها صحبت می‌کنیم. آنها به یک چوپان نیاز دارند. اشعیا ۴۰ کمی در مورد ماهیت آن چوپان صحبت می‌کند.

آن چوپان، گوسفندان جوان را در آغوش خود حمل می‌کند. خب، همانطور که قبلاً گفتیم، این بخش خاص از نظر زمانی در آن روز، در چارچوب بزرگتر ما، یعنی روزهای آخر، قرار دارد. تصاویر، چه گوسفندان لنگ و چه گوسفندان طرد شده، گوسفندان ما را به یاد می‌آورند.

پایان فصل دوم دقیقاً به این واقعیت اشاره داشت که مردمی که به سمت اورشلیم هجوم می‌آورند، قرار است به آنجا برسند. آنها قرار است چوپانی داشته باشند که در آن شرایط آنها را به امنیت برساند. بنابراین قرار است افرادی که زخمی شده‌اند و بیرون رانده شده‌اند، دوباره جمع شوند و کنار هم قرار گیرند.

کسانی که بیرون رانده می‌شوند، ممکن است به تبعیدیان اشاره داشته باشند، که این امر این را به موضوعی با دامنه‌ی وسیع تبدیل می‌کند. من به زودی به آن دامنه‌ی وسیع برمی‌گردم. و فقط یک نکته‌ی اضافی: من این را قبلاً گفته‌ام، اما در پایان آیه‌ی ششم، این خداوند است که اذعان می‌کند که اوست، این یک فعل سببی است، او آنها را به این وضعیت شیطانی فعلی رسانده است.

من از کلمه فاجعه‌بار استفاده کرده‌ام، اما این کلمه در زبان عبری به معنای شر است. این ترجمه پایان آیه ششم است. طبق عهد، وقتی آنها نافرمانی می‌کردند و مرتکب شرارت می‌شدند، خداوند به همان شکل پاسخ می‌داد.

باز هم، این یک اتفاق بی‌اهمیت است که اینجا دارد می‌افتد. خب، با وجود همه این چیزها، برای این دختر صهیون امیدی هست. خداوند وعده داده است که بازماندگان را به ملتی قدرتمند تبدیل کند و بر آنها حکومت خواهد کرد.

، کوه صهیون، همانطور که قبلاً در مورد انواع چیزهایی که در مورد برج و اوئل و غیره گفتیم، اشاره کردم، قرار است مکانی امن باشد. و ما قبلاً نشانه‌هایی از آن را در پایان فصل دوم دیده‌ایم. در اینجا دوباره به آن اشاره می‌کنیم.

آن ارجاعات آخری که لحظه‌ای پیش به آنها اشاره کردم، از نظر نحوی کمی دشوار به نظر می‌رسند، با این حال، این کار جواب می‌دهد و دو ارجاع وجود دارد، یک فرمانروایی سابق و یک پادشاهی، که هر دو خواهند آمد. به نظر می‌رسد، مهم نیست که چگونه آنها را کنار هم قرار دهیم، نوعی اشاره به سلسله داوود است که همان فرمانروایی سابق است. و آن یک سلطنت متحد بود.

این در امیدها و انتظارات آنها خواهد بود. البته، این پیش‌زمینه‌ای برای چیزی است که در فصل پنجم، آیه دوم خواهیم دید، که پری به زودی به آن خواهد پرداخت. با این حال، ما اکنون [این کار را] انجام داده‌ایم اما فعلاً.

ما مجموعه‌ای از این پیشگویی‌های کوچک، داستان‌های کوتاه، داریم که توسط... معرفی شده‌اند. من قصد دارم در مورد معنای عبری آن کمی بیشتر توضیح دهم، اما بیا بیا بررسی کنیم که هر کدام چگونه آشکار می‌شوند. هر کدام، حتی به همان اندازه که دشوار است، پایانی خواهد داشت که حداقل رنگ و بوی مثبت دارد.

آیه نه، حالا، فریادی بلند خواهد شد، و به خود خواهد پیچید. آیه ۱۰، حالا شما بیرون خواهید رفت، خب، اگر آنها در جایی امن بوده‌اند، یا فکر می‌کردند که در شهری امن هستند، بیرون رفتن لزوماً در آن لحظه چیز مثبتی نیست.

حال، در آیه ۱۱، قرار است بین ملت‌های گرد هم آمده خصومت وجود داشته باشد. و ضمناً، این ملت‌ها برخلاف آن‌هایی که در آیه اول آمدند، خوب نیستند و با نیت خیر نمی‌آیند. و حالا، در فصل پنجم، آیه اول، پری به این موضوع می‌پردازد.

حالا، قرار است نیروها بسیج شوند. اما حالا، اتفاقی در حال رخ دادن است که کنار آمدن با آن کمی دشوار خواهد بود. اینها نشانه‌های بحران هستند و قرار است راه‌حل‌های متفاوتی برای آنها وجود داشته باشد. راه‌حل‌های متفاوت.

همانطور که لحظه‌ای پیش اشاره کردم، می‌خواهیم کمی در مورد اینکه این کلمه در ارتباط با صدای آشنای دیگری چه صدایی دارد صحبت کنیم. قبلاً اشاره کردیم که این پیامبران، و از جمله میکاه، با کلمات بازی می‌کنند. آنها کارهای جالبی با شباهت‌های واجی و ارتباطات صوتی انجام می‌دهند.

حالا، آتا در این بخش طنین‌انداز می‌شود، اما شما، یک خطاب مستقیم، شما، این، آن، یا چیز دیگر آتا است. و آن هم اینجا ظاهر خواهد شد، در این میان، زیرا بعد از فصل چهار، آیه هشت شما هستید، و سپس نه، ده، یازده قرار است باشند، اما حالا، با این حال، به پایان آن می‌رسیم، و دوباره شما هستید، و حس مثبتی به آن می‌دهد. خب، این ما را به آیات نه و ده می‌رساند با اولین حالا یا اما حالا.

چرا فریاد می‌زنی؟ آیا در تو پادشاهی نیست؟ آیا تدبیر تو از بین رفته است که مانند کسی که می‌زاید، تو را فرا گرفته است؟ و این، ضمناً، ممکن است نوعی طعنه باشد. آیا فکر می‌کنی پادشاهی داری؟ مشاور تو کیست؟ به آن برمی‌گردم. بیا بیا آیه ۱۰ را بخوانیم.

، بیچ و تاب، و به آن پیچ و تاب و گریه و غیره ادامه بده. بیچ و تاب بخور و بیرون برو، ای دختر صهیون، مانند کسی که می‌زاید، زیرا اکنون از شهر بیرون خواهی آمد. در صحرا ساکن خواهی شد.

تو به بابل خواهی آمد. در آنجا رهایی خواهی یافت. در آنجا، خداوند تو را از دست دشمنت رهایی خواهد داد.

و شما می‌گویید، چه لقمه‌ای زودگذر. و فقط یک لحظه مکث کنید. می‌کاه باید بگویم در طول بحران آشور زندگی می‌کند.

آنها دشمن شماره یک هستند. او اینجا درباره بابل چه می‌گوید؟ حالا، از دیدگاه برخی محققان، این به این معنی است که این [کتاب] خیلی بعدتر به می‌کاه اضافه شده است. من به آنجا نمی‌روم.

من فکر می‌کنم او از روح الهام گرفته و به آنچه در حال وقوع است، نگاه می‌کند. و در واقع، این تصویری فشرده از آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد است، تا جایی که در نهایت مجبور به تبعید می‌شود. و آن تبعید نه به آشور، همانطور که پادشاهی شمالی انجام داد، بلکه به بابل خواهد بود، و حتی فراتر از آن به رهایی اشاره دارد.

اتفاقاً همین موضوع را به شکلی بسیار گسترده‌تر در کتاب اشعیا، در فصل‌های پایانی اشعیا، از فصل ۴۰ به بعد، داریم. خوب، ببینیم با این چه کار می‌توانیم بکنیم. دارند فریاد می‌زنند

.و با این اوصاف، فریاد زدن یک روش استاندارد برای گفتن این است که این یک فریاد فوق‌العاده بلند است. و این فریادی از وحشت و عذاب است. و علاوه بر آن، آنها در حال پیچ و تاب خوردن هستند.

و تصویر واضح است؛ دو بار به آن اشاره شده است، زایمان. و این، به طور کلی، فرآیندی است که شامل گریه و زاری فراوان، گریه‌های دردناک می‌شود. بنابراین، سوال این است که، خوب، چه چیزی باعث می‌شود می‌کاه از این تصویر برای به تصویر کشیدن آنچه اورشلیم، دختر صهیون، قرار است از سر بگذراند، استفاده کند؟ و بنابراین، یک پیشنهاد، من چندین پیشنهاد اینجا داده‌ام، شاید این حس وجود داشته باشد که کل حکومت آنها در حال شکست است، درست است؟ اضطراب و وحشتناکی به این دلیل که سیستم حکومتی بشر کاملاً شکست خورده است.

همینجا مکث کن. می‌دانم که فقط یک ویرگول دارم، اما یادت باشد که همیشه چه می‌گفتیم. ما یک سلطنت داریم که به خصوص در زمان آحاز، رو به زوال بوده است.

از خیلی جهات افتضاحه. پادشاه، به عنوان پادشاه عهد خدا، وجود خارجی ندارد. اون اونجا نیست.

مشاوران، مشاوران، نه پادشاه، نه مشاور، آنها رفته‌اند. و مردم عواقب این را احساس می‌کنند و همچنان عواقب آن را احساس خواهند کرد. با این اوصاف، ممکن است می‌کاه علاوه بر این به این واقعیت غم‌انگیز اشاره کند که آنها تسلیم حکومت خدا نمی‌شوند.

آنها او را به عنوان پادشاه به رسمیت نمی‌شناسند. آنها مطمئناً K. او دیگر پادشاه آنها نیست، با حرف بزرگ مشاور او را به رسمیت نمی‌شناسند. ضمناً، شما اشعیا فصل ۹، آیات ۶ و ۷ را به یاد دارید، جایی که یکی از عناوین خداوند خدا، همانطور که در این کودک آشکار شده است، مشاور فوق‌العاده، خدای قادر و پدر ابدی خواهد بود.

بنابراین، انواع و اقسام چیزها ممکن است در این مورد خاص نهفته باشد. شما هیچ پادشاهی ندارید. شما هیچ مشاوره ندارید.

آیا شما خدا را به عنوان پادشاه و مشاور تصدیق نمی‌کنید؟ حال، با این اوصاف، چیزهای دیگری هم در مورد درد و رنج و فریاد وجود دارد که باید در مورد آنها فکر کنید. پس بگذارید فقط جمله دوم را اینجا بخوانم. شاید این درد و رنج به این دلیل است که آنها در شرف بیرون رانده شدن از شهر هستند.

تصویری که از بیرون رانده شدن از شهر استفاده می‌شود، زایمان و بیرون راندن است. حال، آنها ممکن است شهر را، با وجود اینکه با مشکلاتی روبرو بود و به طرز وحشتناکی یک قرن بعد نیز خواهد بود، هنوز نوعی پناهگاه امن می‌دانستند. خواندن کتاب حزقیال به شما این حس را می‌دهد که آنها ممکن است اینگونه فکر می‌کردند، اما آنها باید بیرون رانده می‌شدند، درست مانند زایمان، زیرا دیگر امن نبود.

و این یک رهایی است. شاید شبیه به آن به نظر نرسد. کمی بعد به آن خواهیم پرداخت، اما این یک رهایی است.

این از طریق رفتن به تبعید، عبور از تاریکی آن تجربه، و سپس رستگاری در حین تبعید است. یک راه دیگر که باید به این موضوع نگاه کنیم این است که، همانطور که در آن آیه‌ای که خواندم، آنها از شهر بیرون می‌روند، اما حالا شما بیرون خواهید رفت. اساساً شما به اردو می‌روید.

شما قرار است در خارج از شهر ساکن شوید. کمی بعد در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد. سپس آنها در بابل خواهند بود، سپس رهایی خواهند یافت، سپس نجات خواهند یافت.

و بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که در آن سه یا چهار بندی که به هم متصل شده‌اند، بسیار فشرده هستند اما با یک لنز بلند که به آینده نگاه می‌کند. همانطور که لحظه‌ای پیش اشاره کردم، می‌گویم، شما از شهر خارج می‌شوید، برای تحویل از شهر به خود می‌پیچید. در مقایسه با زندگی در خانه‌ها و منازل و اقامتگاه‌های پایدار، این یک تجربه شکننده خواهد بود.

اگر بخواهید، کمپینگ. که به معنای از بین بردن تمام چیزهایی است که ممکن است راحت باشند. و طولی نمی‌کشد که به بابل می‌رسند، و این تبعید محسوب می‌شود.

این مجازات محسوب می‌شود. اما حتی در پایان این داستان کوتاه، آنها از آنجا رهایی می‌یابند. آنها به بابل می‌روند، اما بعد می‌گویند، دو بار آنجا.

از آنجا، شما نجات خواهید یافت. حتی در این چیز کوچک، پژواک‌هایی از رستگاری وجود دارد که در آیتی که در اشعیا ۴۸ و جاهای دیگر به آنها اشاره کردم، بسیار گسترده‌تر می‌یابیم. یک بخش دیگر هم باید در مورد میگاه، فصل چهارم، انجام دهیم.

بیا بید ببینیم چگونه می‌توانیم با آن مقابله کنیم. ابتدا آن را می‌خوانیم. اما اکنون، بسیاری از ملت‌ها علیه شما متحد شده‌اند.

و این واقعاً بهتر است بگویم که بسیاری از ملت‌ها علیه شما متحد شده‌اند. و من دلایل را کمی بعد توضیح خواهم داد. آنها کسانی هستند که می‌گویند، نقل قول کنید، بگذارید او بی‌حرمتی کند، باشد که چشمان ما ... خیره شود.

و این اصلاً به معنای خوبی در مورد صهیون نیست. پایان آن نقل قول. اما آنها افکار خداوند را نمی‌دانند.

آنها مشورت او را نفهمیده‌اند، که او آنها را مانند دانه‌های ریخته شده در خرمنگاه جمع کرده است. ای دختر صهیون، برخیز و خرمن کوبی کن، زیرا من شاخ تو را آهنین خواهم ساخت. و سم تو را برنج خواهم ساخت، و تو قوم‌های بسیاری را له خواهی کرد.

و من نابودی را به خداوند، پیامبر ظالم آنها، و قدرت یا ثروتشان را به پروردگار تمام زمین تقدیم خواهم کرد. حال، قبل از اینکه کمی در مورد این موضوع صحبت کنم، فقط می‌خواهم مکث کنیم. آیا متوجه شدید که چرا این فصل اینقدر ناگهانی و سریع است؟ این فصل همه چیز را فشرده می‌کند و به این بازه‌های زمانی مختلفی که سعی داشتیم در مورد آنها صحبت کنیم، می‌پردازد.

و این یک داستان کوتاه دیگر در مورد سختی‌های بی‌نهایت است، اما حتی در آن سوی آن هم امیدی وجود دارد. خب، ملت‌های متخاصم جمع شده‌اند. آنها جمع شده‌اند.

و شما سعی می‌کنید فکر کنید، خب، این کیست؟ این چیست؟ چگونه درست بعد از اشاره ما به بابل که همین الان به آن نگاه کردیم، کنار هم قرار می‌گیرد؟ پیشنهاد این است که، به ویژه با توجه به آنچه در فصل پنجم دنبال می‌شود، اکنون می‌گاه به زمینه تاریخی خود بازی‌گرد، یعنی حضور آشوریان و محاصره و حمله به تعدادی از شهرهایی که او با آنها بسیار آشناست. بنابراین، حتی اگر ما از نظر زمانی آن لژ طولانی را داشته باشیم، این یکی ممکن است به خانه نزدیک‌تر باشد. من قبلاً به این اشاره کرده‌ام، اما فقط می‌خواهم آن را تکرار کنم.

بسیاری از ملت‌ها در ابتدای فصل که با شادی سرازیر می‌شوند و یکدیگر را تشویق می‌کنند که به صهیون بروند - این تصویر بسیار متفاوتی است - آنها برای آموزش به صهیون سرازیر شدند. این ملت‌ها آمده‌اند تا آن را آلوده و نابود کنند، و این را با صدای بلند می‌گویند. آنها با تحقیر و طمع، احتمالاً به صهیون، خیره شده‌اند.

و فقط برای اینکه کمی بیشتر آنچه را که گفتم باز کنم، آنها قصد خود را برای بی‌حرمتی به صهیون اعلام می‌کنند. این چیزی است که آنها می‌خواهند اتفاق بیفتد. آنها می‌خواهند آن را به یک نمایش عمومی تبدیل کنند.

و خیره شدن در این زمینه فقط نگاه کردن نیست. بلکه نگاهی با غرور، تکبر و طمع است زیرا آنها در انتظار نابودی این شهر و آنچه از آن به دست خواهند آورد، هستند. ما وقت نداریم همان نوع احساساتی را که در مرثی آمده است، بخوانیم، اما آیات ۱۲ و بعد از آن در عوبدیا، همین موضوع را محکوم می‌کند.

و اگرچه عوبدیا دوم را محکوم می‌کند و در ابتدا می‌گوید، شما به نوعی نظاره‌گر هستید، اما طولی نمی‌کشد که به نظر می‌رسد ادومیان نه تنها در جستجو، بلکه در گرفتن آنها نیز بسیار درگیر می‌شوند. خب، این ملت‌های متخاصم گرد هم آمده‌اند. بیابید کمی در مورد آن گردهمایی صحبت کنیم.

می‌گوید آنها علیه تو جمع شده‌اند. و جالب است که فعل اینجا مجهول است. به همین دلیل است که من در آن ترجمه خودم را اصلاح کردم، چون آنها جمع نشده‌اند؛ منظورم این است که آنها جمع شده‌اند، اما کسی، و به نظر من خود خداوند است، آنها را جمع کرده است.

اغلب در متون نبوی، وقتی فعل مجهول وجود دارد، قرار است مکث کنیم و بگوییم، آه، این اشاره به این دارد که ارباب کائنات در پشت صحنه در حال کار است و او این کار را انجام می‌دهد. فعل مجهول به نوعی به آن جهت اشاره می‌کند. بنابراین، ملت‌ها فکر می‌کنند که آن را برنامه‌ریزی کرده‌اند

خدا آنها را آنجا جمع کرده و برای این کار اهدافی دارد. در این مورد شباهت‌هایی با فصل دوم وجود دارد. به یاد دارید که افراد فصل دوم، بدجنس و بدجنس بودند و در رختخواب نقشه می‌کشیدند، در حالی که خدا علیه این خانواده نقشه می‌کشید.

بنابراین، دوباره آن تعادل وجود دارد که خداوند نقشه‌های آنها را نقش بر آب می‌کند. و این یکی نتیجه می‌گیرد، یا در واقع به این نتیجه می‌رسد که آنها نقشه‌های خداوند را نمی‌دانند. او واقعاً آنها را جمع کرده است، و آنها را در خرمنگاه جمع کرده است.

و اگر با دقت به آنچه در مورد معانی گسترده‌تر خرمنگاه می‌دانیم فکر کنیم، خیلی طول نمی‌کشد که با این نام، خرمنگاه ارونه، ارتباطی برقرار کنیم. زیرا، البته، آنجا مکانی است که در نهایت معبد در آنجا ساخته شد. من قبلاً در سخنرانی امروزمان به این موضوع اشاره کردم.

ما کل ماجرا را از نظر آن انتخاب و آنچه در آنجا اتفاق افتاد در دوم سموئیل ۲۴ داریم. اما نکته اکنون این است که آنها جمع می‌شوند، آنها جمع می‌شوند تا در آن معبد کارهایی انجام دهند و آن را بی‌حرمت کنند اما خداوند آنها را در آن خرمنگاه جمع کرده است. این باعث می‌شود قبل از اینکه به بررسی آنچه در آنجا اتفاق می‌افتد و چگونگی تغییر مسیر دختر صهیون پردازیم، لحظه‌ای مکث کنیم.

خب، او خیلی قدرتمند و قدرتمند می‌شود. اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، چیزی دارم که باید به آن نگاه کنیم. احتمالاً منصفانه نیست که همین‌طوری این را روی صفحه نمایش بدهم، چون وقتی قبلاً آن را به دانش‌آموزانم نشان می‌دادم، به آن نگاه می‌کردند و وقتی می‌پرسیدم، این چیست؟ می‌گفتند، رنده پنیر؟ و خب، نه، کمی بزرگتر از آن است.

خب، تصور کنید که حداقل چهار، چهار و نیم، پنج فوت ارتفاع داشته باشد. و بیایید ببینیم چطور کار می‌کند. خب، این یک سورت‌مه خرمن‌کوبی است.

می‌دانم که سورت‌مه کلمه‌ای نیست که در زبان عامیانه رایج باشد. اما وقتی توضیح دهیم که چه چیزی در آن دخیل است و چگونه کار می‌کند، این بهترین کلمه برای آن است. در زمینه کشاورزی، شما این چیز را داشتید، اما به این شکل نبود.

در عوض، دسته‌های غلات شما روی خرمنگاه پخش می‌شدند، که معمولاً در ارتفاعات بالاتر در حومه شهر قرار داشت و باد می‌توانست به آنها برخورد کند. بنابراین، وقتی غلات کوبیده می‌شدند و کاه با باد برده می‌شد، یا ببخشید، کاه از بین می‌رفت، باد آن را با خود می‌برد. بنابراین، غلات روی خرمنگاه پخش می‌شدند.

اگر بخواهید، این وسیله را روی آن دانه قرار می‌دهید. وزن قابل توجهی روی آن قرار می‌دهید. یک حیوان دارید که آن را روی دانه می‌کشد.

و البته، آن پوسته‌ها را جدا می‌کند. و بعد غربال کردن را هم داریم. حالا، چرا این را نشان می‌دهم؟ چون دختر صهیون قرار است خرمن بکوبد.

او قرار است کارهای دیگری هم انجام دهد، اما قرار است خرمن کوبی کند. بگذارید یک متن دیگر از کتاب مقدس را بیاورم. این یک مثال مجازی است.

بدیهی است که در جاهایی از کتاب مقدس از این کلمه برای مجازات یا ظلم استفاده شده است. محکومیت ملت‌ها در باب اول عاموس شامل گروهی از مردم، یعنی عمونیان، می‌شود که این کار را با جلعاد می‌کنند. نه، این درست نیست.

اینها مردم آرام هستند. در هر صورت، می‌توانید در این مورد از من سوال کنید. آنها با لگد به جان مردم می‌افتند.

اما من به طور خاص می‌خواهم دومین مرجعی که در آنجا دارم را برای شما باز کنم، که اشعیا فصل ۴۱ می‌گیرم زیرا کمی از آنچه که من در مورد اینکه این چیز از چه چیزی ساخته شده NIV است. و من این را از و چگونه کار می‌کند، گفتم را شرح می‌دهد. باز هم، این یک استعاره است زیرا خداوند با قوم خود صحبت می‌کند.

من تو را به یک سورتیه خرمن کوبی تبدیل خواهم کرد، نو و تیز با دندان‌های بسیار. گاهی تکه‌های سنگ در آن بودند، اما گاهی آهن. تو کوه‌ها را کوبیده و آنها را خرد خواهی کرد و تپه‌ها را به کاه تبدیل خواهی نمود.

به ماهیت گسترده‌ی آنچه که اینجا به صورت مجازی اتفاق می‌افتد توجه کنید. شما آنها را غربال خواهید کرد. باد آنها را بلند خواهد کرد.

طوفانی آنها را با خود خواهد برد. و سپس آیه ۱۶ ب در ادامه در مورد چگونگی شادی مردم در خداوند صحبت می‌کند.

خب، بیایید این را با پاسخ‌های خدا به پایان برسانیم. او اکنون آنها را گرد هم آورده است. آنها در آنجا جمع شده‌اند. او برای قومش تمهیداتی اندیشیده است تا کاری انجام دهند.

و این هم از این سه تصویر از کاری که دختر صهیون قرار است انجام دهد وجود دارد. و همانطور که برای شما یادداشت می‌کنم، آنها فشرده شده‌اند.

اول، خرمن کوبی انجام خواهد شد. من همین الان آن را توصیف کردم. بعد شاخ‌ها شروع به بیرون زدن می‌کنند.

و سپس سم‌ها لگدمال خواهند شد. هر سه آنها به هم فشرده می‌شوند. این به این شکل قرار داده شده است تا مطمئن شود که مخاطبان می‌توانند قدرت خدا را که به روش‌هایی که او قوم خود را برای انجام آن آماده کرده است، آشکار شده است، بشنوند.

در مورد شاخ زدن آنها، بدیهی است که اینها مربوط به حیواناتی است که شاخ دارند و شاخ دارند، که چیزهای بسیار خطرناکی هستند. اما به طور نمادین، آنها در اول پادشاهان ۲۲ نیز ظاهر می‌شوند، یک متن بسیار جالب که فکر می‌کنم روز پیش به آن اشاره کرد. شما اخاب و یهوشافاط را دارید که سعی می‌کنند تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند در جلعاد دورافتاده علیه سوریه بجنگند یا خیر.

و کسی در حضور آنها ظاهر می‌شود که یک جفت شاخ به سر دارد و می‌گوید، با این شاخ‌ها، شما همه این نوع آسیب‌ها را خواهید زد. بدیهی است که ماجرا به این شکل پیش نرفت. من همچنین برای شما آیه ۱۷ از تثنیه ۳۳ را ذکر کرده‌ام که در بحبوحه برکت قبیلہ یوسف، می‌گوید که او شاخ‌هایی خواهد داشت تا کارهای قدرتمندی را که باید انجام شود، به انجام برساند.

پس، دختر صهیون، همانطور که قبلاً شرح دادیم، خرمن کوپی خواهد کرد. ملت‌ها شکسته و پایمال خواهند شد. با شاخ‌های آهنینش، آنها را خواهند شکست و سم‌های برنزی‌اش آنها را پایمال خواهد کرد.

و سپس به نکته‌ی طنز ماجرا اشاره می‌کنم. آنها دارند به سمت صهیون پیشروی می‌کنند، و هیچ نمی‌دانند که دارند به سوی نابودی خودشان پیشروی می‌کنند. هیچ ایده‌ای ندارند.

این بخش با این گفته‌ی خداوند به پایان می‌رسد که تمام ثروتی که آنها جمع‌آوری کرده‌اند از طریق خشونت به دست آمده است؛ از طریق بی‌عدالتی به دست آمده است. این ثروت نه تنها دور ریخته خواهد شد، بلکه به پروردگار تمام زمین برای نابودی تقدیم خواهد شد. اصطلاحی که در اینجا وجود دارد، حرام است.

در واقع شکل فعلی این اصطلاح است که به وفور در کتاب تثنیه و سپس در یوشع، هنگامی که مردم برای فتح سرزمینی که خداوند به آنها می‌دهد، می‌روند، دیده می‌شود. نکته‌ی هر دو شکل اسمی و فعلی این است که این چیزها به خداوند، به پروردگار تمام زمین، اختصاص داده خواهند شد و آنها به نابودی اختصاص داده شده‌اند. می‌بینید، این افراد آمده بودند تا فضای مقدس خدا را آلوده کنند.

و بنابراین، تمام آن چیزهای پلید به آن فضا آورده می‌شوند، و آنجا جایی است که نابود خواهند شد. فقط چند نکته در اینجا، همانطور که فصل چهارم را به پایان می‌رسانیم. من قبلاً به مزمور ۸۶-۱۱ اشاره کردم، و فقط می‌خواهم همانطور که برای شما یادداشت می‌کنم، دوباره به آن پردازم، زیرا این مزمور انواع چیزهایی را که از نظر بخش اول فصل چهارم مثبت هستند، در بر می‌گیرد.

راه‌های خود را به من بیاموز تا در حقیقت تو گام بردارم. اگر هنوز این کار را نکرده‌اید، این متنی است که باید آن را حفظ کنید. راه‌های خود را به من بیاموز تا در حقیقت تو گام بردارم.

قلب مرا متحد کن تا از نام تو بترسم. حال، با تکیه بر این و همچنین تفکرات قبلی‌مان، یادگیری راه‌های خدا دگرگون‌کننده خواهد بود، زیرا ما را تغییر می‌دهد و نحوه‌ی عمل ما را تغییر می‌دهد. به یاد داشته باشید، راه رفتن با رفتار مرتبط است.

بنابراین، بیایید به آن جریان عظیم مردمی که به سمت صهیون می‌روند تا درباره خدا بیاموزند بپیوندیم و سپس برای سلوک در حقیقت خدا بیرون برویم تا تورات را مجسم کنیم و آنطور که باید زندگی کنیم. و سپس در یک پایان گسترده‌تر فصل چهارم، اگرچه برخی از آن بخش‌های کنونی دشوار هستند، ما همیشه با امید زندگی می‌کنیم زیرا در روزهای آخر هستیم و یک نقطه پایانی در راه است که یک نقطه پایانی مثبت است. و با این کار، فصل چهارم را متوقف خواهیم کرد.

این دکتر الین فیلیپس است که در حال تدریس در مورد کتاب میکاه، پیامبری خارج از کمربندی، می‌باشد. این جلسه ۵، میکاه ۴ است.